

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در

پانسکو



هو العزيز



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در پلاسکو

توزیع محدود

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در پلاسکو

توزیع محدود- ویرایش دوم

۱۰ بهمن ۹۵

با جستارهایی از:

محمد آقاسی، علیرضا آقاییوسفی، ریحانه اصلان زاده، سیدمهدی اعتمادی فرد، آرمین امیر، حسین ایمانی جاجرمی، یاسر باقری، عبدالله بیجرانلو، ناصرالدین-علی تقویان، سمیه توحیدلو، مجتبی توسل، حمیدرضا جلایی پور، ریحانه جوادی، محمدرضا جوادی یگانه، ابراهیم حاجیانی، مهدی حسین زاده فرمی، هادی خانیکی، سیدمحمد مهدی خوبی، مجتبی دلیر، حسین راغفر، جبار رحمانی، محمد مهدی رحمتی، مهدی روزخوش، سعیده زادقناد، احسان سلطانی، احسان شاه قاسمی، غلامرضا صدیق اورعی، رضا صفری شالی، عباس عبدی، حامد طالبیان، حمید طاهری، فاطمه سادات علمدار، فردین علیخواه، موسی عنبری، غلامرضا غفاری، محمدجواد غلامرضا کاشی، محمد فاضلی، نعمت الله فاضلی، مقصود فراستخواه، جولان فرهادی بابادی، ناصر فکوهی، مجید فولادیان، سید احمد فیروزآبادی، محمدامین قانع‌راد، علی قنبری، محمدرضا کلاهی، مسعود کوثری، رضا مختاری اصفهانی، علیرضا مشهدی زاده، محمد معماریان، مهدی منتظری مقدم، نوح منوری، سیدجواد میری، سیدعبدالامیر نبوی، آرش نصر اصفهانی، عباس نعمتی، سیدضیاء هاشمی، سیده راضیه یاسینی.

با مقدمه: سیدرضا صالحی امیری

به کوشش:

محمدرضا جوادی یگانه، جبار رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیجرانلو



۱۳۹۵



عنوان و نام پدیدآور	مشخصات نشر	مشخصات ظاهری
جستارهایی در پلاستیک/ به کوشش محمدرضا جوادی یگانه، جبار رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیچرانلو. با مقدمه سیدرضا صالحی امیری.	تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۵.	۵۲۱ص.
موضوع	بلاها - - جنبه‌های جامعه‌شناختی.	۳۴۷/۳۶۳
موضوع	رسانه‌ها و افکار عمومی.	وضعیت فهرست‌نویسی فیبا
موضوع	مسائل اجتماعی - ایران - تهران.	رده‌بندی دیویی
موضوع	مدیریت بحران - ایران - تهران.	
موضوع	بلاها - - آینده‌نگری.	
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۵ ج ۲ / HV ۵۵۳	

جستارها





پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
به کوشش: محمدرضا جوادی یگانه، جبار
رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیچرانلو.
با مقدمه: سید رضا صالحی امیری، وزیر
فرهنگ و ارشاد اسلامی
صفحه‌آرا: وحید لنجان‌زاده
روی جلد: از مجموعه «ایستاده در غبار»،
اصغر خمسه. خبرگزاری مهر.

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@ric.ir

فهرست مطالب

پلاسکو از آغاز تا پایان ۷

مدیریت و سیاست شهری

- گزارش ملی پلاسکو / محمد فاضلی ۱۵
- پیام پلاسکو / سید ضیاء هاشمی ۲۵
- مدیریت شهری و درس های پلاسکو / حسین ایمانی جاجرمی ۳۱
- تحلیلی آسیب شناختی بر موقعیت بحران های کالبدی شهر / ناصر فکوهی ۳۵
- ماجرای «پیک نیک» و جامعه شناسی «پلاسکوها» / موسی عنبری ۴۳
- فروپاشی پلاسکو نماد فروپاشی الگوی توسعه شهری / محمد امین قانع راد ۴۹
- آتش پلاسکو روشن است! مگر... / مجتبی توسل ۵۷
- فاجعه ساختمان پلاسکو و درس هایی که نمی آموزیم / حسین راغفر ۶۵
- مسئولیت شهرداری در حادثه پلاسکو / علیرضا مشهدی زاده ۷۱
- مدیریت فرسوده / سید عبدالامیر نبوی ۷۹
- خوب، بد، زشت: درس های پلاسکو / محمد مهدی رحمتی ۸۷
- هزینه های استهلاک و بی توجهی به آن در پلاسکو / غلامرضا صدیق اورعی ۹۷
- ساختارهای خالق حادثه ساختمان پلاسکو / احسان سلطانی ۱۰۳
- آتش پلاسکو؛ احیاگر مشکلات تاریخی ایرانیان / رضا مختاری اصفهانی ۱۱۱
- چتری برای پلاسکو / یاسر باقری ۱۱۹
- قربانیان نامرئی پلاسکو / آرش نصر اصفهانی ۱۲۹
- عدم توازن امنیت حیات ایرانی / مهدی حسین زاده فرمی ۱۳۵

فرهنگ و جامعه

- ۱۴۳ پرسش پلاسکو / نعمت‌الله فاضلی
- ۱۵۵ پلاسکو و امر نمی‌دانم / سیدجواد میری
- ۱۶۱ با پلاسکو می‌توان «جامعه در آغوش خطر ایران» را اسکن کرد / جلالی پور
- ۱۶۹ ققنوس پلاسکو و تکوین مقوله «مردم» در غیاب حکمرانی کارآمد / جبار رحمانی
- ۱۷۵ ساختمان پلاسکو و احساس بی پناهی مردم / محمدجواد غلامرضا کاشی
- ۱۸۷ حادثه ساختمان پلاسکو و فرهنگ اعتماد / غلامرضا غفاری
- ۱۹۵ ظرفیت سرمایه اجتماعی و واقعه پلاسکو / سید احمد فیروزآبادی
- ۲۰۳ اعتماد؛ کلید جامعه خود-ترمیم‌گر / فردین علیخواه
- ۲۰۹ پلاسکو و نشانه‌شناسی یک ازدحام / مقصود فراستخواه
- ۲۱۵ پلاسکو، یادگیری و آگاهی ملی / ابراهیم حاجیان
- ۲۲۵ بررسی زمینه‌های بحران پلاسکو با تأکید بر منزلت اجتماعی / مهدی اعتمادی‌فرد
- ۲۳۳ ساختمان پلاسکو و اهمیت آموزش مهارت‌های زندگی / مجتبی دلیر

اخلاق اجتماعی و خلیقات ایرانی

- ۲۴۳ آیا مردم هم در فروریختن پلاسکو مقصرند؟ / محمدرضا جوادی یگانه
- ۲۵۱ حادثه پلاسکو و فرهنگ عمومی / محمدرضا کلاهی
- ۱۶۲ حادثه پلاسکو و مظنونان همیشگی: «مردم» / مهدی روزخوش
- ۲۷۱ تقدیرگرایی، گم‌گشتگی آینده، و ظهور فاجعه پلاسکو / مجید فولادیان
- ۲۷۹ همه ایرانی‌اند، بعضی‌ها ایرانی‌ترند / آرمین امیر
- ۲۸۹ پلاسکو، فقدان همدلی در زیست جمعی ایرانی / علی قنبری
- ۲۹۹ آیا آنها گوسفندند؟ / فاطمه سادات علمدار
- ۳۰۹ فرایند اندیشه نسلی؛ آنچه که انجام می‌دهیم / مهدی منتظری‌مقدم
- ۳۱۷ مناسک پلاسکو / سعیده زادقناد

رسانه‌های جمعی و اجتماعی

- ۳۲۷ پلاسکو: سیلی سخت فاجعه / مسعود کوشری
- ۳۴۱ تصویری از رسانه‌ای شدن یک حادثه / هادی خانیکی
- ۳۴۷ درباره روایت رسانه ملی از واقعه ساختمان پلاسکو / سیدمحمد مهدی خوبی
- ۳۵۵ ۱۲۴ دقیقه تعلیق / محمد معماریان
- ۳۶۵ اختلال رسانه‌ای و نقص جامعه‌پذیری / عباس عبدی

- ۳۷۱ مصیبت به منزله درنگی برای آینده / سمیه توحیدلو
- ۳۸۱ پلاسکو در ذهن مردم فروریخت / عباس نعمتی و حمید طاهری
- ۳۸۷ درس‌های فاجعه پلاسکو برای تلویزیون ایران / عبدالله بیچرانلو
- ۳۹۵ سرکشی تحمل‌ناپذیر نمادها / ناصرالدین علی تقویان
- ۴۰۵ که نه خاطر تماشا، نه هوای باغ دارد / ریحانه جوادی
- ۴۱۷ حادثه ساختمان پلاسکو و افکار عمومی / رضا صفری شالی
- ۴۲۵ اختلال جمعی / علیرضا آقاییوسفی
- ۴۳۳ سلفی‌بگیران پلاسکو / احسان شاه قاسمی
- ۴۴۱ خوش‌حالی‌ها و خوش‌بختی‌های رسانه ملی / نوح منوری
- ۴۴۷ فاجعه پلاسکو: امکان بسیج اجتماعی و نقش رسانه‌ها / حامد طالبیان
- ۴۵۵ شوک درمانی افکار عمومی و دیگر هیج / محمد آقاسی
- ۴۶۱ کنش سیاسی و عکاسی از فاجعه / ریحانه اصلانزاده

برای آینده

- ۴۷۱ از فروریزش نماد مدرنیته تا برساخت فرهنگ رشادت / سیده راضیه یاسینی
- ۴۸۱ علاج واقعه / جولان فرهادی بابادی

رسانه‌های جمعی و اجتماعی

سرکشی تحمل ناپذیر نمادها

ناصرالدین علی تقویان

عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

روز پنجشنبه ۳۰ دی ماه ۹۵ در برابر دیدگان میلیون‌ها نفر، ساختمان پلاسکو فروریخت. جان‌های بسیاری باخته شد، خسارت‌های مالی فراوانی به بار آمد، دل‌های پرشماری گرفت و اشک‌های غمباری روان شد. این‌ها همه وجه «مادی» این فاجعه است. از این وجه درمی‌گذرم و به وجه «نمادین» آن می‌پردازم.

در خلال فاجعه و پس از آن، نمادهای بسیاری تولید، توزیع، تکثیر و مصرف شد، همچنان نیز می‌شود. سرعت وقوع فاجعه چنان بهیچ‌آفرید که حتی سیمای ملی نیز نتوانست مدیریتی بر چگونگی پوشش رسانه‌ای لحظات آغازین آن کند. موج نخست تکثیر نمادین واقعه، از همان دقایق آغازین، سرکشی خود را نشان داد. تصاویر فروریزی ساختمان پلاسکو همراه با صدا و گزارش بهت‌آلود و هیجان‌زده

گزارش گران‌اش، به‌طور زنده و مستقیم از سیمای ملی پخش شد. در چشم‌برهم‌زدنی این تصاویر تولیدشده، میلیون‌ها بار در همه جا تکثیر شد، هم در صفحه تلویزیون‌ها و هم در اسکرین مانیتورها و گوشی‌ها و تبلت‌ها. همین کافی بود تا نمادهای تولیدشده به دست سیمای ملی از کنترل آن برون‌جهند و منطق «پخش» را مستقل از اراده مدیران سیمای ملی در پیش گیرند. حتی اگر گوشی‌های مردم تماشاگر واقعه نمی‌بود، حتی اگر مردمی به تماشا نمی‌رفتند تا تصاویری را ضبط کنند، باز هم در تکثیر و توزیع و مصرف انفجاری همان تولیدات سیمای ملی از واقعه، تفاوت معناداری رخ نمی‌داد.

موج دوم را اما خود مردم برانگیختند، با حضورشان در «صحنه» و به یاری ابزار تکنولوژیک ارتباطی. (راستی چرا باید از این مردم همیشه حاضر در صحنه بنالیم؟) موج دوم بر موج نخست سوار شد و این‌سان سونامی نمادها به راه افتاد. این‌جا نیز به طریق اولی، مدیریتی بر فرایندهای تولید و تکثیر نمادها وجود نداشت و ندارد. انبوه تصاویر و واژه‌ها با سرعتی سرسام‌آور، ردوبدل می‌شود. هیچ سوژه خرد یا کلانی، پویش نمادها را تنظیم و هدایت نمی‌کند؛ پویش نمادها منطق خود را دارد. در مواقع بحران، این پویش، سرکش‌تر و بی‌مهارتر می‌شود و خود بر شدت و ژرفای بحران می‌افزاید.

در همان ساعات نخستین حادثه، در میان انبوه تصاویر و گفتارها، پیام‌هایی نیز با مضمون شباهت این حادثه با حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر دست‌به‌دست می‌شد؛ این تداعی، چندان نیز بی‌وجه نبود. آتش‌سوزی و دود و غبار، فروریزی برجی بلندمرتبه در عرض چند ثانیه که از قضا مرکز تجارت نیز بود، برجای ماندن تلی از خاک، و سراسیمگی مردم و نیروهای امدادی، همگی وجوه شبه‌نیرومندی میان این دو حادثه ایجاد می‌کرد. از این‌رو در تفسیر آن، شایعاتی نیز مبنی بر عمدی بودن حادثه و دست داشتن گروه‌هایی خاص در فضای مجازی در پیچید.



البته بی‌گمان این دو رویداد در واقعیت عینی خود، در چیزی بیش از یک تداعی روان‌شناختی، هم‌بهره نیستند. نه ساختمان پلاسکوی تهران با برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک قابل مقایسه است و نه شواهدی بیش از همان شایعات در تأیید هر گونه برنامه‌ریزی سازمانی برای ترور و وحشت‌ایدئولوژیک در دست است. این تداعی، بیش از آن‌که پایه در واقعیتی عینی داشته باشد، برآمده از نوعی خلیقات ما ایرانیان امروزمین است که آمیزه‌ای است از توطئه‌انگاری، خودشیفتگی، جسارت اظهار نظر در هر موضوعی، عشق و نفرت هم‌زمان به غرب (به‌ویژه آمریکا)، طنزپردازی همراه با لودگی، و مانند این‌ها. بروز چنین خلیقاتی را بیش از هر جایی در لقلقه‌های درون تاکسی‌ها مشاهده می‌کنیم. این لقلقه‌ها، اینک به فضای مجازی نیز سرایت کرده است، اما نمادها حتی اگر پایه در هیچ واقعیتی هم نداشته باشند، باز هم کار خود را می‌کند.

با وجود این، «پویش نمادین»، حادثه ساختمان پلاسکو را از بسیاری جهات می‌توان با پویش نمادین حادثه ۱۱ سپتامبر شبیه دانست. بر هر دو منطقی یکسان حاکم است، منطقی که از هر عینیتی مادی، سرمی‌پیچد و از آن درمی‌گذرد، و در همان حال واقعیتی می‌آفریند که از هر واقعیتی «واقعی‌تر» است. «پلاسکو» اینک دیگر یک «کلان‌نماد» است، یک هایپرریالیته (اصطلاح ژان بودریار) است که شاید بتواند تاریخ را به پیش و پس از خود تقسیم کند: ایران پیش از پلاسکو و ایران پس از پلاسکو؛ همچنان‌که هایپرریالیته ۱۱ سپتامبر نیز تاریخ آمریکا و بلکه کل جهان را به پیش و پس از خود تقسیم کرد. اگر نماد پلاسکو تا پیش از ۳۰ دی ۹۵ تنها در چهارراه استانبول و دامنه محدودی از ذهن‌ها و یادها حضور داشت، اینک در هر گوشه و کنار ایران حاضر است، آن هم دیگر نه همچون ساختمان ۱۷ طبقه محل تولید و عرضه پوشاک، بلکه همچون کلان‌نمادی از آتش و ویرانی و مرگ، تلاش و



ایثار آتش نشانان، و سوءمدیریت نهادهای مسئول.

بدین سان واقعیت نمادین فاجعه پلاسکو از واقعیت مادی آن بسی فراتر می‌رود. اما این در حالی است که فاجعه‌های بس بزرگ‌تری هر روزه در سراسر این خطه رخ می‌دهد. مگر تلفات روزانه حوادث رانندگی، کمتر از تلفات حادثه پلاسکو است؟ مگر تخریب زیست‌بوم ما کمتر از فروریزی ساختمان پلاسکو فاجعه‌بار است؟ مگر آلودگی هوای تهران، جان‌های کمتری را به کام مرگ کشانده است؟ مگر بحران‌های بیکاری و فقر و اعتیاد و فساد مالی و مانند این‌ها، سبب فروپاشی زندگی‌های کمتری می‌شود؟ مگر سوءمدیریت شهرداری‌ها و دیگر نهادهای اجرایی را هر روزه در جریان عادی امور نمی‌بینیم؟ مگر حادثه سوختن دانش‌آموزان شین‌آبادی در آتش بی‌تدبیری مدیران آموزش و پرورش وقت از یادها رفته است؟ پس چرا هیچ کدام از این‌ها تا بدین حد، سونامی نمادها به راه نینداخته است؟

به گمانم پلاسکو، کلان‌نمادی برای همه این حوادث است. پلاسکو انرژی نمادین انباشته در همه این حوادث را همچون انفجار اتمی نمادین آزاد کرد، اما تفاوت انرژی آزادشده در انفجار اتمی با انرژی آزادشده در سونامی نمادین در این است که آزاد شدن این دومی به هیچ‌رو، به معنای ته کشیدن آن و ایجاد برزخ اتمی نیست. تازه اول ماجراست. از آن‌جا که مدیریت بحران کارآمدی نیز وجود ندارد، بحران خود به مدیریت خود و نیز مدیریت ما می‌پردازد. سرکشی تحمل‌ناپذیر نمادها، نیروی توفنده خود را در پلاسکو به رخ ما کشید.

اما پرسش این است که نمادها چرا و چگونه سرکش می‌شوند؟ دیگر این که آیا می‌توان اسیر و گرفتار پوش خودکار نمادها نشد؟ آیا امکان گونه‌ای مدیریت بر این پوش وجود دارد؟ آیا با تحلیل بالا، عینیتی دروغین به نمادها نمی‌بخشیم؟ آیا عاملیت و انتخاب عقلانی انسان‌ها را باید نادیده بگیریم؟ از این گذشته، آیا با خودکار دانستن پوش



نمادها، شکافی ژرف و بزرگ میان عرصه نمادین و عرصه عینیت‌های واقعی نمی‌افکنیم؟

پی‌یر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، در نظریه «سرمایه‌ی نمادین» به خوبی دیالکتیک و برهم‌کنش ارزش‌های «مادی»، «فرهنگی»، «اجتماعی» و «نمادین» را برنمایانده است. به یاری نظریه‌ی او شاید بتوانیم برای پرسش‌های بالا پاسخی بیابیم.

به طور کلی، سرمایه یا «ارزش» بر دو نوع است: مادی و غیرمادی. ارزش مادی، همه آن چیزهایی است که عینیت مادی دارند و به کار زندگی‌های ما می‌آیند. ارزش مادی، در شکل پیشرفته و تکامل یافته خود در نهایت با کمّیتی به نام «پول» یا ارزش‌های اقتصادی دیگر به بیان درمی‌آید. اما ارزش غیرمادی، خود بر سه نوع است: فرهنگی، اجتماعی، و نمادین. «ارزش فرهنگی» همه آن چیزهایی است که در علم و هنر تولید می‌شود. مجموعه دانش و فرهیختگی ما، سرمایه فرهنگی‌مان را می‌سازد. «ارزش اجتماعی» مجموعه امکان‌های ما در شبکه مناسبات اجتماعی است که به‌طور عمده، مبتنی بر اعتماد و دوستی است. «ارزش نمادین» نیز مجموعه نشانه‌ها و نمادهایی است که به ارزش‌های مادی و فرهنگی و اجتماعی ما دلالت می‌کنند؛ برای نمونه مدرک دانشگاهی در رشته‌ای خاص، نشان‌دهنده میزان سرمایه فرهنگی ماست، یا دفترچه حساب بانکی، نمایان‌گر میزان سرمایه‌ی مادی ماست، یا نام خانوادگی ما نشان‌دهنده تعلق ما به خانواده (اجتماع) و از این‌رو نشان‌دهنده بخشی از سرمایه‌ی اجتماعی به‌شمار می‌آید. اما ارزش نمادین، ویژگی‌های دیگری نیز دارد که سبب می‌شود نتوان آن را فقط سرجمع ارزش‌های مادی، فرهنگی و اجتماعی قلمداد کرد.

نخست آن‌که به نظر می‌رسد، ارزش نمادین نه مادی است و نه غیرمادی، اما هم‌زمان هم مادی است و هم غیرمادی. به سخن دیگر،



نمادها به گونه‌ای اعتباربخش ارزش‌های مادی، فرهنگی و اجتماعی هستند. برای نمونه، حتی اگر سواد و فرهیختگی بالایی داشته باشیم اما «مدرک» آن در اختیارمان نباشد، بعید است افراد زیادی ما را «باسواد» و دارای سرمایه فرهنگی بالا به‌شمار آورند؛ اگر شناسنامه یا مدارک شناسایی‌مان را گم کرده باشیم و از قضا در کشور دیگری باشیم، برای احراز هویت ملی (اجتماعی)مان، سخت به مشکل برمی‌خوریم و این‌سان هویت یا ارزش اجتماعی‌مان به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ به همین سان اگر پول‌مان را گم کنیم یا در آتش بسوزد، ما دیگر هیچ راهی برای بازیابی ارزش مادی معادل آن پول نخواهیم داشت. به نظر می‌رسد ارزش‌های نمادین، به نوعی شرط امکان ارزش‌های دیگر هستند و خود به سادگی در زمره آن ارزش‌ها جای نمی‌گیرند. این ویژگی را می‌توان به تعبیر کانت، ویژگی «فرارونده» ارزش‌های نمادین، نام نهاد، زیرا همواره به فراسوی واقعیت‌های مادی، فرهنگی و اجتماعی می‌روند.

دومین ویژگی نمادها یا ارزش‌های نمادین، که از دل ویژگی نخست بیرون می‌آید، این است که به نوعی با مفهوم «امنیت» و از این رو با مفهوم قدرت و امر سیاسی گره می‌خورند. نمادها، ابزار و میانجی و بدین سان فراهم‌آورنده امنیت و قدرت برای ما هستند. هنگامی ما قدرت اقتصادی داریم که به واسطه نمادهای مالی (همچون پول، اعتبار بانکی و...) دیگران ما را دارای قدرت اقتصادی به‌شمار آورند. برای آن‌که در گروه و حزب و ملیتی پذیرفته شویم و «خودی» به حساب آییم، باید نمادهای آن‌ها را بپذیریم و آویزه خود کنیم. برای آن‌که حرف عالمانه ما خریدار داشته باشد و برای نمونه بتوانیم در دانشگاه تدریس کنیم یا حرف‌مان را به کرسی بنشانیم، باید مدرک دانشگاهی داشته باشیم. همه این بایدها سبب می‌شود، همواره بکوشیم بر میزان سرمایه‌های نمادین خود بیفزاییم و از هر لحاظ قدرت‌مند شویم. قدرت‌مند شدن نیز در نهایت، راه عینی کردن اراده‌مان را هموار می‌کند و بدین‌سان هرآنچه



را که می‌خواهیم، انجام می‌دهیم. بدون سرمایه‌های نمادین، بدون نمادها، گویا از دایره انسانیت بیرون می‌افتیم. پس به نظر می‌رسد برای کسب و حفظ ارزش‌های نمادین، همواره در ستیزیم. همه جنگ‌های انسانی، بر سر نمادها بوده است.

سومین و چه بسا مهم‌ترین ویژگی نمادها نیز این است که به نوعی بستر و میانجی تبدیل‌پذیری و ربط ارزش‌های مادی، فرهنگی و اجتماعی‌اند. اگر نمادها نبودند، به هیچ‌رو نمی‌توانستیم از ارزش‌های مادی ارزش فرهنگی یا اجتماعی و برعکس بیافرینیم. هنرمند، اثر فرهنگی و هنری‌اش را که دارای ارزش فرهنگی است «می‌فروشد»، یعنی با ارزش مادی پول، مبادله می‌کند. اگر کمینه‌ای از اعتماد، درون شبکه مناسبات اجتماعی مان نباشد، هیچ معامله اقتصادی سر نمی‌گیرد. اگر اعتبار مالی یا سند ملکی نداشته باشیم، بانک به ما برای وام دادن اعتماد نمی‌کند. در یک کلام، بدون نمادها، هیچ کنش انسانی سر نمی‌گیرد. کل تمدن انسانی بر پایه‌ی نمادها استوار شده است.

پس به طور خلاصه، نمادها دارای این سه ویژگی منحصر به فرد هستند:

۱. شرط امکان تحقق ارزش‌های دیگر هستند،

۲. بستر جنگ و صلح‌اند،

۳. بستر کنش و مبادله هستند.

این سه ویژگی را می‌توانیم سه اصل «پویا نمادها» بدانیم:

۱. اصل استعلایی،

۲. اصل سیاست،

۳. اصل کنش.

با این حال، این‌گونه نیست که نمادها، همه‌کاره باشند. نباید تصور کنیم، بدون ارزش‌های واقعی مادی و فرهنگی و اجتماعی، نمادها می‌توانند ارزش واقعی داشته باشند. بالاخره باید در جهان واقعی و طبیعی، نانی برای سیر کردن شکم در سفره باشد، باید سواد



و فرهیختگی‌ای در چنته باشد، و روابط اجتماعی واقعی، میان آدم‌ها برقرار باشد تا نمادهایی به آنها دلالت کنند و بدین سان ارزش نمادین خود را آشکار سازند. اگر نمادها، بدون پشتوانه ارزش‌های واقعی، ردوبدل شوند، معلوم می‌شود اشکالی در جامعه وجود دارد. یک نمونه مشهور نمادهای بدون پشتوانه، چاپ پول است که در مواقع بحران اقتصادی انجام می‌شود. در این حالت نمادهای مالی بدون پشتوانه واقعی اقتصادی، موجب تورم نقدینگی و کاهش ارزش پول می‌شوند. نمونه‌ی دیگر، که این روزها بسیار سر زبان‌هاست، مدارک دانشگاهی است که بی‌رویه، یعنی بدون تولید دانش واقعی در دانشگاه‌ها، صادر می‌شود. این همان شرایطی است که سرکشی نمادها را امکان‌پذیر می‌کند. یعنی بحران‌هایی واقعی وجود دارد و نمادها بر بستر آن‌ها پویش خودکار و سرکشانه خود را سر می‌گیرند.

از تحلیل بالا درباره چگونگی ارزش و پویش نمادها، چند نتیجه برمی‌آید. نخست آن‌که اگر جهان انسانی را ساخته‌شده از دو ساحت «ماده» و «معنا» بدانیم، نمادها میان این دو ساحت ارتباط برقرار می‌کنند. ساحت ماده، همان عینیت طبیعی جهان مادی است، جسم ماست، دارایی‌های ماست، پول ماست. ساحت معنا نیز عینیت فرهنگی و اجتماعی زیست‌جهان ماست، عرصه زیبایی‌ها و نیکی‌ها و حقیقت‌ها، عرصه هنر و اخلاق و دانش. از این رو، به‌سادگی نمی‌توان نمادها را متعلق به یکی از این دو ساحت ماده یا معنا به‌شمار آورد، اما جدای از آن‌ها هم نیست. نمادها هم مادی‌اند و هم غیرمادی، در همان حال نه مادی‌اند و نه غیرمادی.

دوم آن‌که رونق یا فلاکت در هریک از ساحت‌های ماده و معنا، بر رونق یا فلاکت دیگری اثر می‌گذارد. بحران ساحت ماده، که شکل نهایی‌اش را در بحران اقتصادی نشان می‌دهد، در تشدید بحران معناشناختی نیز نقش دارد و برعکس. برای نمونه، پایین بودن



سرمایه‌های اجتماعی میان مردم، که همان عدم اعتماد به یکدیگر است، در فعالیت‌های اقتصادی اثر منفی می‌گذارد و بدین سان به رکود یا بحران اقتصادی دامن می‌زند. یا اگر برای فرهنگ و اعتلای آن (یعنی آموزش و پرورش) پولی هزینه نشود، مردم بی‌سواد و خرفت و نافرهیخته، بار می‌آیند، و بدین سان بحران فرهنگ و دانش ایجاد می‌شود. بحران اقتصاد و بحران فرهنگ نیز در جای خود به بحران اجتماعی راه می‌برد، یعنی آسیب‌هایی همچون فقر و اعتیاد و فساد و دروغ و دغل و دزدی می‌آفرینند.

سوم آن‌که چگونگی پوشش نمادها به بحرانی بودن یا بسامان بودن شرایط بستگی دارد. اگر شرایط، بسامان باشد و هر چیزی کمابیش سر جای خود قرار گیرد، یعنی مقادیر قابل قبولی از رفاه اقتصادی، فرهیختگی فرهنگی و اعتماد اجتماعی در کار باشد و برنامه‌هایی برای حفظ و ارتقای آنها نیز مدام در حال اجرا باشد، آنگاه نمادها نیز، هم خود یاری‌گر این سامان می‌شوند و هم این سامان بر پوشش نمادها کنترل و نظارت می‌کند. اما اگر اوضاع در یکی یا چند از عرصه‌های مادی، فرهنگی و اجتماعی (با ویژگی تأثیر و تأثر متقابل) بحرانی شود، آنگاه است که نمادها نیز سرکش می‌شوند. این وضعیتی است که به اصطلاح می‌گوییم «سگ می‌زند و گربه می‌رقصد». نمادها به جای آن‌که یاری‌گر انسان باشند، خود بر بلا و محنت و نکبت می‌افزایند. زیرا سامان انسانی، یعنی مجموع ارزش‌های مادی، فرهنگی و اجتماعی به آن اندازه نیست که بتواند بر پوشش نمادها مهار زند. در این حالت دیگر معلوم نیست کی به کی است و چی به چی است. سررشته امور گم می‌شود. کسی مسئولیت چیزی را نمی‌پذیرد. درحالی‌که همه در بروز این وضعیت سهیم و شریک‌اند، همه نیز به دنبال مقصر می‌گردند. چنین وضعیتی را می‌توان «سرگشتگی نشانه‌ها» نام نهاد که وضعیتی به مراتب بدتر از خود بحران است، زیرا حتی از شدت و ژرفای بحران



نیز نمی‌توان آگاه شد.

به گمانم این دستگاه تحلیلی نظری، پرسش‌هایی را که پیش نهادم تا حدودی پاسخ دهد. در پایان سخن، بازمی‌گردم به ماجرای پلاسکو. فاجعه پلاسکو، بحرانی بود معلول بحران‌های دیگر در ساحت‌های ماده و معنا. آمیزه‌ای از کمبود (یا تورم؟) ارزش‌ها و سرمایه‌های مادی، فرهنگی و اجتماعی این فاجعه و ایدون فجایع دیگری را که بیشتر برشمردم ایجاد کرده است. سونامی نمادهای سرکش پلاسکو، در این شرایط به وجود آمده است. اما بحران‌های مادی و فرهنگی و اجتماعی واقعی، هنوز درکارند، یکدیگر را تقویت می‌کنند و در هم می‌تنند و اوضاع را وخیم‌تر می‌کنند. پس باید همچنان چشم به راه فاجعه‌های دیگر نیز باشیم. سونامی‌های نمادین دیگری نیز در راه است. سرکشی تحمل‌ناپذیر نمادهای پلاسکو، آخرین آن‌ها نخواهد بود، مادامی که هم‌تافته‌ای از بحران‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هنوز جسم و جان جامعه‌ی ما را می‌فشرد.





فصلنامه علمی، پژوهشی و آموزشی
دانشگاه شیراز